



# جامعه در حاشیه اما امیدوار

مهرزاد شفیق پور

فعالیت می کند در این زمینه این چنین می گوید: « برای خیلی از خانوارهای افغان مثل من آوارگی، غربت، تنگدستی و زندگی در این وضعیت بسیار سخت است. اما همین که احساس امنیت می کنیم راضی هستیم. وضع زندگی یک مهاجر بهتر از موقعیت فعلی ما نمی شود. هر چند زندگی فعلی ما در حد متوسط هم نیست و در حد بخور نمیر است اما همین که در آرامش زندگی می کنیم راضی هستیم. هر چند مشکلات اساسی پابرجاست زیرا ما حق مالکیت موتور سیکلت، ماشین، خانه، تلفن و حتی یک دوچرخه را نداریم و حتی نمی توانیم خود را بیمه کنیم.»

با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از جامعه ایران در طول چند دهه گذشته حضور افغان ها را عامل بیکاری و معضلات اجتماعی می داند اما سابقه این اجتماع چنین چیزی را نشان نمی دهد. علی ایحال رفتارهای زننده و گاه غیر انسانی ما ایرانیان در برابر افغانها نظیر توهین، تبعیض، عدم رعایت حقوق شهروندی آنها هرگز باعث نگاه بدبینانه آنها به جامعه ایرانی به خاطر پیوندهای عمیقش (زبان، دین و تاریخ مشترک) نگردیده است. زیرا اکثریت آنان ایران را وطن دوم خود می دانند و حاضر نیستند ایران را با کشور دیگری عوض کنند.

امروزه اجتماع حاشیه نشین افغان ساکن کشور برعکس اجتماع حاشیه نشین ایرانی با تمام مصائب، همچنان امیدوار و سرشار از نشاط و سرزندگی است. نمونه بارز آن شکل گیری مدارس خودگردان، تیم های ورزشی به رهبری معلمین و مربیان افغان و موفقیت های آنان در عرصه علم، تجارت و راه یافتن بخش قابل توجهی از فرزندان آنان به دانشگاه های داخل و خارج از ایران است.

یکی از اقدامات خوب آنان برگزاری جشنواره های سالانه ورزشی در جنوب شهر تهران است. یکی از این جشنواره ها، جشنواره ورزشی - فرهنگی نوجوانان و جوانان افغانی مهاجر است که به همت دو تن از مربیان آنها عبدالرحیم رحیمی و صمد نصیری شکل گرفته و امسال در اواسط دیماه در ورزشگاه شهید معتمدی

اجتماع مهاجر افغان در ایران که جمعیت قابل توجهی هستند؛ ساهاست که در شهرهای مختلف ایران از جمله تهران در حاشیه و در کنار مردم ایران گذران زندگی می کنند. آنان الفبا را در غربت می آموزند و نان را از زیر سنگ به دست می آورند. از هر گونه حمایت اجتماعی - اقتصادی محرومند. شهروند درجه دوم محسوب می شوند و مورد آماج تهمت و تخریب قرار می گیرند و از آنان تصویری منفی در ذهن اکثریت جامعه ایرانی نقش بسته است که هیچ گاه مبتنی بر واقعیت نبوده و هرگز به توانمندیها، نقاط مثبت و مشترک آنها با جامعه ایران اشاره ای ندارد. در این نوشتار مروری داریم بر وضعیت اجتماعی افغان های مهاجر ساکن ایران و رشته فعالیت های این اجتماع در سطح شهر تهران که امروزه میزبان جمع کثیری از این جمعیت می باشد.

نگاه به اجتماع افغان از بالا به عنوان «انسان درجه دوم»، آسیبی است که روح این جامعه مهاجر را در سرزمین ایران آزرده می کند. این نوع نگاه موجب شده که این اجتماع از هر گونه حقوق اجتماعی و اقتصادی محروم بماند و سر در لاک خود فرو برد. این نگاه باعث گردیده جامعه افغان ساکن ایران روز به روز در گرداب فقر و دوری مردم ایران فرو رود و زحمات آنان در زمینه بازسازی و توسعه ایران بعد از جنگ و خدمات ارزنده آنان به ایران نادیده گرفته شود. نتیجه این وضعیت، به حاشیه رانده شدن این اجتماع از سطح عمومی جامعه ایران، تشکیل گروههای کوچک افغانی و خارج نشدن از این پيله به هم تنیده شده و عدم ارتباط با قشر متوسط جامعه ایران شود. این عدم ارتباط با سطح قشر تحصیل کرده جامعه ایران به مرور زمان باعث شده که جامعه افغان ساکن ایران، پایگاههای اجتماعی خود را از دست بدهد و نتواند هویتی برای خود در میان ایرانیان بسازد و آن طور که باید و شاید شخصیت و پرستیژ خود را نگه دارد. رجوع به کارهای ساختمانی و مشاغل یدی که ایرانیان با اکراه به آن دست می زنند، باعث شده افغانها به مرور زمان، به عنوان «شهروندان درجه دو» به حساب بیایند.

عبدالرحیم فعال مدنی افغان که حدود ۳۰ سال است در ایران زندگی می کند و در راستای حقوق کودکان بیسواد افغان و ایرانی

زندگی حاکی از این است که امید به آینده خود و فرزندان در بین خانوارهای حاشیه نشین ایرانی به مراتب پایین تر از خانوارهای افغان ساکن این مناطق است. به طوری که اکثر خانوارهای ایرانی اظهار می کنند که در حد کم و خیلی کم احساس خوشبختی می کنند و امید به آینده در بین آنان کم است و علت آن را نیز باید در فاصله سطح انتظارات آنان از سطح زندگی واقعی دانست. این شکاف به سرخوردگی، یأس و اضطراب آنان منجر شده و فقر روزافزون، بیکاری، اعتیاد و نظایر آن به این مسئله دامن زده است. اما برعکس اکثریت خانوارهای افغان ساکن مناطق فقیرنشین ایران به خاطر پایین بودن انتظاراتشان از زندگی فعلی و داشتن انگیزه بالا برای کار و اهمیت دادن به تحصیل فرزندانشان نسبت به زندگی خود و فرزندانشان امیدوارتر از جامعه ایرانی هستند. زیرا پس از سالها جنگ، تنش و مشقت دیگر شرایط سخت زندگی در روح انسان افغانی دمیده شده و به او آموخته است که با این شیوه زندگی باید بجنگد و گرنه او را از پای در می آورد.

بخت آور دختر افغانی در این زمینه می گوید: «در خانواده ما افغانستانی ها همه باید تلاش کنند، اصلاً منتی بر خانواده ام نیست که امروز من کار می کنم، یک روز پدرم بال و پرمان را گرفت، بالش شکست، مادرم از جانش مایه گذاشت و حالا در بستر بیمارست، برادرم کوچک است و خواهرم تلاشش را می کند، به قول ما رقم خورده که من خانواده ام را از خاک بلند کنم. اما از همان اول به خانواده ام گفته ام جانم را برای این خانه می دهم اما بگذارید درس هم بخوانم، خرجش و همه چیزش پای خودم. مهندسی کشاورزی دانشگاه تربیت جام می خوانم، این ترم که ترم آخرست شهریه ام ۴۰۰ هزار تومان شده که طول سال پول هایم را جمع می کنم و شهریه ام را قسطی می دهم.»

به هر حال امروز بخش قابل توجهی از جمعیت افغان مقیم ایران و در حاشیه توانستند خود را از حاشیه خارج کنند و با دریافت مدرک اقامت، ازدواج با خانواده ایرانی و اشتغال در بازار تجارت شرایطی برای خود و خانواده شان فراهم کرده اند، تا آنجا که امروزه شاهد شکوفا شدن استعداد های آنان و فرزندان نسل دوم این دسته از مهاجرین در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران هستیم.

به امید روزی که در ذهن مردم ایران تصویر بهتری از فرهنگ و شخصیت کلی مردم افغانستان بوجود آید تا مشکلاتی که هم اکنون پیش روی این اجتماع در حاشیه است از میان برداشته شود.

تهران برگزار شد.

در این جشنواره بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ نوجوان و جوان افغان و ایرانی در ورزش های رزمی و فوتبال شرکت کردند و ظرفیت ها و توانایی های خود را به نمایش در آوردند. مشارکت خودجوش، همراهی، همبستگی، نشاط و سرزندگی در بین نوجوانان و جوانان و مربیان آنها از جمله ویژگی های این جشنواره ورزشی بود که صحنه های بسیار زیبایی را خلق کردند.

این جشنواره و سایر فعالیت های جامعه افغانستان مقیم ایران یک پیام برای مردم و مسئولین ما در بر دارد و آن این است که اجتماع افغان در حاشیه، در عین ناملایمات و رعایت نشدن حقوق شهروندی شان همچنان امیدوار و سرشار از انرژی، نشاط و ظرفیت های انسانی و مادی است. بنابراین این جامعه به دنبال تعامل، تبادل فرهنگی و مشارکت مدنی در امور جامعه ایران به صورت قانونی و نهادینه است.

عدم تمایل آنان به حرکات زیر زمینی و خارج از قاعده و قانون نشان از علاقه و همراهی این اجتماع با جامعه ایرانی در راستای توسعه اجتماعی - اقتصادی کشور است. بنابراین امروز جامعه مدنی ایران و دولت باید این گروه ها و تشکلات را تقویت و مورد حمایت خود قرار دهند و دستی که از طرف این اجتماع به سوی آنها دراز شده را رد نکرده بلکه باید این دست را محکم بفشارند و از آن به عنوان یک فرصت استفاده کنند و گرنه در آینده نه چندان دور این فرصت به یک تهدید برای جامعه ایران و افغان تبدیل خواهد شد.

### امید، نیروی محرکه جامعه افغان در حاشیه

امید به آینده، نیروی محرکه جامعه افغان ساکن ایران است. میزان امید به زندگی در اجتماعات مختلف متفاوت است. امیدواری به آینده محصول شرایط اجتماعی جامعه و نوع نگاه اشخاص به زندگی است. این امیدواری قوه محرکه برای برنامه ریزی آتی زندگی است. این احساس به خودی خود می تواند توان جامعه را گرفته و یا افزایش دهد. امیدواری به آینده جامعه را با نشاط و پویا می کند. با توجه به اینکه شاخص های امید به زندگی چون بهداشت و سطح سواد در بین اجتماع افغان مقیم ایران خیلی کم است اما سخت کوشی و تلاش و از همه مهمتر امید به زندگی این اجتماع را در برابر تندبادهای زندگی خیلی استوار ساخته است.

نتایج حاصل از پژوهش های میدانی مختلف نگارنده در سطح مناطق حاشیه نشین کشور در مورد احساس خوشبختی و امید به

